

درباره پرونده بزرگداشت زنده یاد مهدی آگاه

■ سیدمحمود ابطحی - رییس هیئت امنای انجمن پسته

دست آقای زارع‌نظری درد نکند با پرونده بزرگداشتی که به یاد آقای مهدی آگاه در شماره اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۲ ماهنامه انجمن درست کرده‌اند؛ کارشان عالی است، مقدمه خوبی نوشته‌اند و مطالب هم خوب انتخاب شده‌اند. من به سهم خودم قدردان کادر دبیرخانه هستم با این نشریه پر و پیمان. مطالب را من قبلاً خوانده‌بودم. دوباره خواندم، لذت بردم، متوجه شدم و افسوس خوردم که چه آدم بزرگی از میان ما رفت. بیشتر از پنجاه سال است که علاقمند به مباحث اقتصادی هستم و بسیاری از مطالب را خوانده‌ام، ایده‌ها و نظرات زیادی شنیده‌ام. بدون هیچ شکی نظراتی با عمق، دقت و موشکافی آنچه آقای مهدی آگاه گفته‌اند نشنیده و نخوانده‌ام. ایشان ریاضی خوانده‌بودند، اما حرف‌ها و ایده‌هایشان در اقتصاد عمیق، عالی و بی‌نظیر بود.



من به خاطر رفسنجانی بودنم با نام آگاه و به قول رفسنجانی‌ها آگاهی‌ها آشنا بودم و دورادور آنها را می‌شناختم. به گمانم سال ۱۳۴۷ آقای دکتر منوچهر آگاه رئیس دانشکده اقتصاد شدند. آن‌موقع من هم دانشجوی اقتصاد بودم. در همان سال‌ها پلیس حمله کرد به دانشگاه صنعتی (آریامهر آن روز و شریف امروز) و دانشجوها را کتک زد؛ از جمله آقای مهدی آگاه که آن موقع استاد بوده‌اند را به‌جای دانشجو گرفته و کتک زده‌اند، به‌حدی که دستشان شکسته است. آن‌موقع برای ما که خودمان دانشجو بودیم این مسئله مهم و جالب بود. بعدها که جریان را از خودشان پرسیدم گفتند در دانشگاه صنعتی آن زمان ریاضی را استاد درس می‌داد و در کنار آن یک نفر هم بود که مسئله‌ها را حل می‌کرد، مهدی آقا اول مسئله حل می‌کردند و طولی نمی‌کشد چون دانشجوها از استادشان راضی نبوده‌اند از دانشگاه می‌خواهند مهدی آقا درس هم بدهند. نتیجه اینکه آقای آگاه با وجودی که مدرکشان هم چندان بالا نبوده، به‌خاطر سوادشان و با خواست دانشجویان در ۲۴ سالگی می‌شوند استاد دانشگاه صنعتی. این قدر جوان بودند که به جای دانشجو کتک هم می‌خورند. در زمانی که من در رفسنجان محصل بودم، می‌گفتند یکی از آگاهی‌ها-منوچهر آگاه- دیپلم را با معدل ۲۰ گرفته‌است. چون یکی از مواد امتحانی آن زمان انشا بود برای من این سوال وجودداشت که آیا واقعاً از انشا هم می‌شود ۲۰ گرفت که معدل بشود ۲۰؟! بعدها که با آقای دکتر منوچهر آگاه به‌خاطر اینکه استادم بودند و به‌خاطر اینکه دوستان مشترکی داشتیم نزدیک‌تر شدیم از آقای دکتر داستان این ماجرا را پرسیدم. فرمودند که واقعاً از انشا هم ۲۰ گرفته‌اند و اضافه کردند پدرشان، آقای غلامرضا آگاه، روی این مسئله خیلی تبلیغ کردند. گفتند پدرم مثل هر پدری بچه‌هایشان را دوست داشتند و راجع به کارهای آنها و ۲۰ گرفتن [1] من هم خیلی صحبت می‌کردند. از جمله در مورد استاد شدن مهدی آقا می‌گفتند: «مهدی ما این قدر با سواد است که صبح‌ها دو ساعت زودتر می‌رود دانشگاه، اول استادها را درس می‌دهد بعد شاگردها را». در اوایل دهه ۶۰ من در تعاونی پسته کار می‌کردم، آن‌موقع مشغول جمع‌آوری مطالبی راجع به اقتصاد پسته بودم. در آن سال‌ها آقای مهدی آگاه بعضی وقت‌ها و بیشتر همراه با خدا بیامرز علی آقا هنری می‌آمدند به تعاونی. در فرصت‌های کوتاهی که به‌دست می‌آمد کمی با ایشان صحبت می‌کردم و ایشان طبق روال خودشان با روی باز جواب می‌دادند. در آن زمان آمریکایی‌ها باوجود این که اوایل کارشان بود تشکل فراگیری برای پسته خودشان درست کرده‌بودند. یک بار من راجع به لزوم یک تشکل فراگیر برای پسته ایران صحبت کردم و معلوم شد ایشان به‌طور جدی دنبال این کار هستند، اساسنامه‌ای نوشته و به بعضی از افراد هم مراجعه و نظرخواهی کرده‌اند. می‌گفتند با آقای حاج علی‌اکبر نظری صحبت کردم، نظرشان مساعد بود؛ با آقای حاج شیخ محمد هاشمیان صحبت کردم نظرشان این بود که هر کاری که می‌خواهید بکنید در قالب تعاونی پسته بکنید.



۱

در مورد انشا آن‌طور که آقای منوچهر آگاه می‌گفتند، آن سال دو موضوع داده بودند و محصلین اجازه داشتند یکی را انتخاب کنند، یکی از موضوع‌ها این بود که به نظر شما برای پیشرفت مملکت چه کار باید کرد؟ آقای آگاه گفتند من این موضوع را انتخاب کردم و نوشتم برای این کار باید اول آموزش را درست کرد. گفتند سال‌ها بعد من در روزنامه حبل‌المتین مقاله‌ای خواندم از پدرم (مرشدزاده) در مورد راه‌های پیشرفت یک مملکت و دیدم نظر من با پدرم یکی بوده‌است.